

مقالات

نوروز^(۱)

حسن تقی‌زاده^(۲)

اینجانب چنان که غالب خوانندگان باید مطلع باشند از چندی قبل مطالعاتی در باب کیفیت سال و ماه ایرانی یعنی ترتیب حساب زمان ایرانیان که در کتب قدیم به تعبیر تاریخ ذکر می‌شود و شاید بتوان آن را «گاه‌شماری» نامید کرده بودم. این موضوع سهل و ساده و روشن نبود و برای تحقیق چگونگی آن در ادوار قدیم مراجعه به مآخذ زیادی لازم بود.^(۳) این مطالب از ۲۶ سال قبل شروع شده و با فاصله‌هایی تا یکی دو سال قبل مداومت یافت. هر چه از آن می‌گذشت

۱. یادگار، سال ۴، شماره ۷، فروردین ۱۳۲۷، صص ۶۶-۵۲.

۲. به مناسبت حلول ایام نوروز اداره مجله یادگار از دانشمند معظم جناب آقای تقی‌زاده خواهش کرد که خلاصه‌ای از تحقیقات عمیق خود را که سالها از عمر گرانبهای ایشان در آن راه گذاشته در باب تاریخ این روز ملی و تحولاتی که پیدا کرده برای این مجله بنگارند، تا در اولین شماره سال ۱۳۲۷ بلافاصله بعد از نوروز امسال درج شود، معظم‌له هم با سعه صدری که از خصایص ایشان است بذل لطف فرموده شرح متن را مرقوم داشته‌اند، اداره مجله یادگار صمیمانه از ایشان تشکر می‌نماید. (یادگار).

۳. گمان می‌کنم که در استقراء کامل کل مآخذ قصوری نکرده و بقدر مقدور بهر نوشته‌ای از اوستا و کتیبه‌های هخامنشی و پهلوی (پارتی) و سغدی و پارسیک (پهلوی اصطلاحی) و ماندائی و ارمنی و چینی و کاپادوکی (در اصل یا ترجمه) و عربی و فارسی و ترکی و آلمانی و انگلیسی و فرانسوی مستقیماً و همچنین ایطالیایی و روسی و سوئدی و ایغوری و بابلی و ایسلاندی یعنی زبان قدیم نروژی‌ها (به کمک اهل خبره) که ارتباطی به این موضوع داشت مراجعه کردم.

غور و تعمق در موضوع زیادتر و دامنه تغییر و تعدیلی پیدا می‌شد. از وقتی که مقاله‌ای در مجله کاوه راجع به نوروز و اصل آن نوشتیم تا موقعی که نتایج تحقیقات و کلیه اطلاعات مربوط به آن موضوع را که بدست من آمده بود در مجله‌ای به اسم «گاه شماری در ایران قدیم» به فارسی در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی در طهران نشر نمودم دائماً مایه آن اطلاعات فزونی می‌گرفت.

در اثنای اشتغال بطبع آن کتاب که دو سه سال طول کشید بتدریج این مطالعات وسعت می‌گرفت و در عقاید من تحولاتی پیش می‌آمد تا عاقبت آخرین خلاصه نتیجه اجتهاد خود را در قسمت «تکمله» آن کتاب درج کردم.

رشته این مطالعات با انتشار آن کتاب منقطع نگردید و پس از چندی در سال ۱۹۳۸ مسیحی رساله‌ای به انگلیسی به اسم *Old Iranian Calendars* در لندن نشر نمودم^(۱) و در آن خلاصه منفع و تکمیل شده تحقیقات خود را تا آن زمان درج نمودم، ضمناً در اوان توقف در انگلستان (از آغاز ۱۹۳۶ تا اواسط ۱۹۴۷) هشت فقره مقالات علمی مجمل یا مبسوط به زبان آلمانی و انگلیسی راجع به تدقیق در مطالب تاریخی (*Chronologie*) مربوط به ایران قدیم عهد ساسانی و دوره اسلامی و گاه‌شماری سغدی و صابئه نشر کردم.

پس از نشر آن دو کتاب فارسی و انگلیسی باز همیشه از تکمیل اطلاعات راجع به این مسئله و تعقیب موضوع باز نایستادم و لذا جای آن بود که اجمالی از آنچه پس از سالیان دراز بر من مکشوف گردید باز به زبان فارسی به رشته تحریر آید.

ورود سال ۱۳۲۷ هجری شمسی که اولین نوروز من در ایران پس از سالهای دراز غیبت بود فرصتی مناسب برای اولین کار بود در این اثنا دوست شفیق و فاضل من آقای اقبال نسبت به نگارش و جیزه حسن طلب ابراز نمود که شرحی در این باب در مجله یادگار بنویسم و با کمال میل اجابت نمودم اینک بیان مطلب:

۱. انجمن آسپایی پادشاهی انگلیسی آن رساله را به‌طور «طبع جایزه» (*Prize Publication*) نشر نمود.

قبل از شروع به شرح داستان گاه‌شماری ایران باید بگویم که آنچه در ذیل بیان می‌شود نتایج آن مطالعات است به‌طور خلاصه و بدون ذکر دلائل و مآخذ ورنه اگر تمام دلائل به تفصیل نوشته شود از حوصله گنجایش مجله بیرون خواهد بود.

نوروز اسم روز اول سال زردشتی و نخستین روز از فروردین ماه بوده است. ماههای ایرانی که حالا ما در حساب سال و ماه خودمان استعمال می‌کنیم اگرچه از سال ۱۳۰۴ هجری شمسی به این طرف در ایران رایج شده قبل از آن تاریخ نیز در تقویم‌های ایرانی ثبت می‌شد. در آن نوع تقویم‌های نجومی چنانکه هرکس ملاحظه نموده دو قسم حساب ایرانی مندرج است یکی به اسم جلالی و دیگری به اسم قدیم مثلاً در ماه اول بهار در ستون شهور جلالی نوشته می‌شد «فروردین ماه جلالی» و در ستون شهور قدیمه «آذرماه قدیم». این دومی همان حساب سال و ماه قدیم ایرانی است که قبل از ملکشاه سلجوقی در ایران معمول و تنها سال شمسی رایج بوده و حساب زمان اکثریت ایرانیان در امور عرفی هم با آن بوده و بعد از ملکشاه نیز با وجود استعمال گاه‌شماری جلالی در امور رسمی و بعضی محافل خواص باز در میان عامه همان سال و ماه قدیم مداومت داشت و اینک هنوز کماکان در بین زردشتیان ایران و هند عیناً و هم چنین نزد اهالی بعضی ولایات ایران مثل مازندران و نائین و غیره مستعمل و جاری است.^(۱) این ماهها قدیم اصلاً جزو یک سال ناقصه بود که هر ماهی از آن سی روز داشت که ۱۲ ماه از آن ۳۶۰ روز می‌شد و برای تکمیل آن پنج روز به عنوان «پنججۀ دزدیده» یا خمسه مستترقه در آخر یکی از ماه‌ها الحاق می‌شد و سال را به ۳۶۵ روز می‌رسانید.^(۲) این نوع حساب در دوره اسلامی در ایران چنانکه گفتیم تا آخر ثلث دوم از قرن پنجم هجری با سال و ماه عربی قمری متوازیاً در بین اکثریت

۱. فقط در این اواخر (شاید از قریب بیست تا سی سال قبل) نهضتی در بین متجددین از پارسیان هند پیدا شد و مبدأ سال را در اول بهار قرار داده‌اند و این نهضت اخیراً (شاید از پانزده سال به این طرف) به ایران نیز سرایت نموده و در بین زردشتیان ایران هم حساب سال بر طبق سال شمسی حقیقی برقرار شده است.

۲. در السنه فرنگی این خمسه مستترقه Epagomenae نامیده می‌شود.

سکنه مملکت جاری بوده و تا اواخر قرن چهارم هجری خمسه مسترقه در آخر ماه هشتم سال یعنی آبان ماه الحاق می شد و پس از آن در فارس و عراق عجم در آخر اسفندارمذ ماه یعنی در آخر سال قرار داده شد ولی در بسیاری از ولایات دیگر مانند گرگان و طبرستان و خراسان و غیره همچنان در آخر ماه هشتم ماند. پارسیان هند و زردشتیان ایران هم در الحاق خمسه به آخر سال از اهل فارس تبعیت نمودند و هنوز هم نزد آنها بهمان قرار است.

سال قدیم چون سال ناقصه بوده و قریب ربع روز (در واقع پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۵۱ ثانیه) نسبت به سال شمسی حقیقی (وسطی) که به اصطلاح علمی فرنگی سال تروپیک (Tropique) گویند ناقص بوده لذا اول سال و همه ایام سنه در هر چهار سال تقریباً یک روز از موضع خود در سال شمسی حقیقی عقب تر می ماند و به این معنی که اگر وقتی فروردین در روز اول حمل واقع بوده چهار سال بعد در ۳۰ حوت و ۸ سال بعد در ۲۹ حوت می افتاد. با این سیر تدریجی قهقرائی اول سال (اول فروردین ما) در سال ۴۶۷ هجرت با ۱۲ حوت مطابق شده بود و در آن سال به حکم ملکشاه سلجوقی برای تثبیت ایام سال شمسی حقیقی ایجاد سال جلالی کردند به این ترتیب که اول فروردین ماه را ۱۸ روز جلوتر برده و در اول حمل قرار دادند، به علاوه کیسه ای شبیه به کیسه سال رومیان یا سال یونانی احداث کردند که به وسیله آن سال جلالی که پس از آن تاریخ در دوایر رسمی دولتی و محافل با معرفت معمول شد ثابت گردید و دیگر سال ناقصه نبود.

این کیسه از این قرار بود که در هر چهار سال یکبار سال را بجای ۳۶۵ روز ۳۶۶ روز شمردند یعنی یک روز بر خمسه مسترقه افزودند و برای صحت کامل و دقیق حساب ظاهراً مانند حالا هر سال منجمین موقع تحویل شمس را به حمل استخراج نموده و بر طبق آن اول فروردین ماه را معین می کردند یعنی اگر در سالی تحویل بعد از ظهر روز سیصد و شصت و ششم واز سال وقوع می یافت بجای آنکه همان روز اولین روز سال جدید شمرده شود فردای آن روز یعنی روز سیصد و شصت و هفتم نوروز و اول سال نو محسوب می شد و پس از آن سه

سال دیگر هر کدام ۳۶۵ روز بود و باز در سال چهارم که تحویل به بعد از ظهر می‌افتاد سالی که به آخر می‌رسید ۳۶۶ روز شمرده می‌شد. به این ترتیب ایام سال همیشه در مواضع خود از فصول شمسی ثابت می‌ماند. در نتیجه این نوع کیسه چنانکه گفته شد هر چهار سال یکبار بجای سال چهارم سال پنجم ۳۶۶ روزه می‌شد یعنی چهار سال پی‌درپی ۳۶۵ روز و سال پنجم سال کیسه بود شرح کیفیت این سال و ماه جلالی داستان مفصلی می‌شود که محتاج به مقاله مستقل جداگانه‌ایست، همین قدر باید گفته شود که مطابقت اول سال ایرانی به اولین روز فصل بهار یعنی اعتدال ربیعی از همان زمان ایجاد سال جلالی برقرار شد و قبل از آن زمان چنانکه ذکر شد آغاز سال در موقعی از سال شمسی ثابت نبوده و در فصول شمسی می‌گشت^(۱) و حتی بعد از عهد ملک‌شاه هم تأسیس این گاه‌شماری جلالی ثابت تأثیر عامی در حساب سال و ماه مردم مملکت نکرده و حساب عامه غالباً به همان ترتیب سال ناقصه ایرانی قدیم جریان و مداومت داشت و آثار آن در قرون بعد در کتب دیده می‌شود تا آنکه در قرون اخیر کم‌کم استعمال گردید ولی نزد زردشتیان تا امروز (یا به عبارت صحیح‌تر تا این اواخر) کماکان جاری بوده و هست.

حساب زمان با تاریخ یزدگردی (مبدأ سنه ۶۳۲ مسیحی)، یا تاریخ فارسیه (پارسیک یا تاریخ المجوس) که در کتب پهلوی از آن به تعبیر غریب «فلان تاریخ پس از بیست سال از یزدگرد»^(۲) یاد می‌شود (مبدأ ۶۵۲ مسیحی) با سال ناقصه

۱. علی‌هذا عقیده شایع بین عامه در ایران که نوروز را از قدیم در اول بهار تصور می‌کنند اساس محکمی ندارد.

۲. مثلاً در دیباچه یکی از کتب پهلوی ملاحظه می‌شود: «بسال ۳۶۹ پس از بیست سال از یزدگرد» که معنی آن اینست بسال ۳۸۹ یزدگردی یعنی از جلوس یزدگرد یا ۳۶۹ سال از وفات یزدگرد. تاریخ یزدگردی معروف از جلوس یزدگرد آغاز می‌شود و تاریخ فارسیه یا تاریخ المجوس که تا چند قرن با تاریخ یزدگردی متوازیاً مستعمل بود مبدأ آن وفات یزدگرد است و ۲۰ سال (مدت سلطنت یزدگرد) با هم فرق دارند. در قرون اولی اسلامی هر دو تاریخ مورد استعمال بود و اگرچه در بعضی نواحی یکی از آنها و در بعضی دیگر دیگری استعمال غالب داشته در بعضی سکه‌های پهلوی دوره اسلامی از یک شهر در یک عهد هر دو نوع تاریخ استعمال شده است.

بوده و هست و هم اکنون حساب پارسیان هند و زردشتیان ایران با آن سال ناقصه است که اول فروردین آنها در سال جاری (یعنی ۱۳۲۷ هجری شمسی) در چهارم ماه اوت فرنگی یا ۱۳ مرداد ماه معمولی است و پس از چهار سال دیگر در ۱۲ مرداد خواهد افتاد (الا نزد قسمتی از پارسیان هند که رسمی یا شاهنشاهی نامیده می شوند و اکثریت زردشتیان هند هستند که یک ماه جلوتر است و اول سال آنها حالا در سپتامبر است به علتی که شرح آن در اینجا موجب اطناب می شود^(۱))

دلایل عدیده و کافی وجود دارد بر اینکه این نوع سال و ماه شماری (یعنی سال ناقصه) در عهد ساسانیان نیز به همین ترتیب که ذکر شده بوده است مثلاً در سال جلوس یزدگرد اخیر ساسانی در سنه ۶۳۲ مسیحی (یا سال یازدهم هجری) اول سال ایرانی یعنی اول فروردین ماه که نوروز خوانده می شد در ۱۶ ماه حزیران رومی (ژوئن) بوده و در سال وفات یزدگرد در سنه ۶۵۲ مسیحی در ۱۱ ژوئن رومی بوده است. علاوه بر ایرانیان اقوام مجاور نیز مانند سغدیها و خوارزمی ها در مشرق و کاپادوکی ها و ارمنی ها و صابئین (مغسله) در مغرب نیز همان گاه شماری ایرانی را با اختلاف اسم ماهها داشتند و هم چنین سیستانی ها، فقط حساب چهار قوم اولی همیشه در ماههای اول سال پنج روز با حساب ایرانیان فرق داشته و ششم فروردین ایرانی که نوروز بزرگ ایرانیان باشد اول سال آنها یعنی روز اول ماه نخستین آنها بود و این اختلاف پنج روزه دلیلی دارد که بعد بیاید.

قرائنی موجود است بر اینکه در دوره اشکانی نیز در ایران با وجود آنکه حساب رسمی زمان با تاریخ سلوکی (مبدأ ۳۱۲ قبل از مسیح) یا با تاریخ اشکانی

۱. خلاصه آنکه پارسیان در موقع نقل خمسه مستترقه به آخر اسفندارمذ (ظاهراً در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری) این عمل را در حکم جبران و تدارک کبیسه های عقب افتاده و فوت شده شمردند و در واقع در عالم فرض چهارماه اضافی بر سال مذهبی افزودند و لذا برای اینکه در عمل کبیسه دیگر غفلت و تأخیری نشود در نوبت بعد با ۱۲۰ سال پس از این موقع (ظاهراً در حدود سنه ۵۲۵ هجری) مجدداً یک کبیسه دیگری که حقاً موقع آن بوده اجرا و یک ماه به اشتباه بر سال عرفی جاری (بجای سال مذهبی) افزودند.

(مبدأ ۲۴۷ قبل از مسیح) و سال و ماههای مقدونی بوده است در بین مردم مملکت باز حساب زمان با سال و ماه ایرانی زردشتی بوده است^(۱) و چون از طرفی مورخ رومی کورتیوس^(۲) در قرن اول مسیحی از سال ۳۶۵ روزه ایرانیان قدیم سخن می‌راند و از طرف دیگر سال و ماه بومی کاپادوکی قبل از زوال استقلال آن مملکت بدست پومپی سردار رومی در سنه ۶۳ قبل از مسیح عیناً مطابق همان سال و ماه ایرانی زردشتی بوده قریب به یقین می‌شود که سال و ماه زردشتی معروف با سال ۳۶۵ روز آن در دوره اشکانی نیز جاری بوده است.^(۳) این گاه‌شماری زردشتی که در بین علمای ایران‌شناسی حالا آن را غالباً به اسم سال و ماه «اوستایی جدید» می‌خوانند بظن قوی از گاه‌شماری مصری قدیم اقتباس شده است و به عقیده اینجانب (به دلایلی که شرح کامل آن در اینجا میسر نیست) در حدود سنه ۴۴۱-۴۴۶ قبل از مسیح در عهد اردشیر اول هخامنشی معروف به دراز دست در قلمرو ایران برقرار شد، و اگرچه ابتدای اتخاذ این گاه‌شماری شاید مدتی قبل از آن تاریخ (شاید هفتاد یا هشتاد سال قبل) در بین فرقه‌ای یا قسمتی از ایرانیان واقع گردید ظاهراً مسلم و متفق علیه شدن آن در بین عامه و بالخصوص محافل دینی زردشتی از تاریخ مذکور در فوق بوده است.^(۴) در آن زمان سال در اواخر زمستان شروع می‌شد و مثلاً در تاریخ ۴۴۱ قبل از مسیح اول فروردین ماه (که مطابق ماه چهارم سال مصری است) در ۲۰ حوت یا ۱۶ ماه مارس رومی (به حساب قهقرائی) واقع بوده است و چون در همان موقع که سال ناقصه و سیار را در حساب جاری زمان کل مملکت مستقر

۱. در نوشته معروف به طومار اورامان و در نوشته‌های پهلوی دیوار گنشت دو را اروپا اسم ماههای ایرانی ذکر شده که اولی از حوالی سنه ۲۲-۲۳ قبل از مسیح و دومی از اواسط قرن سوم مسیحی (اوایل ساسانیان) است.

2. Quintus Curtius Rufus.

۳. در یک کتیبه هم که اخیراً در شوش کشف شده و از اردوان چهارم اشکانی است نیز تاریخ سلوکی با ماه و روز زردشتی ثبت شده و چون نشر کامل این کشف حق خود کاشف است اینجا از ذکر تفصیل آن خودداری می‌شود.

۴. دلایل مشروح این عقیده در رساله انگلیسی اینجانب در باب گاه‌شماری‌های قدیم ایرانی بیان شده است.

نموده‌اند خواسته‌اند مواقع شش عید بزرگ مذهبی را که در سال شمسی حقیقی همیشه محل ثابتی داشته‌اند (گاهنبارها) از تغییر مصون داشته و از تأثیر گردش ایام سال ناقصه در فصول شمسی محفوظ بدارند کیبسه‌ای احداث نموده‌اند که در اثر آن سال مذهبی معمول در امور دینی و مخصوصاً برای تعیین اوقات ثابت گاهنبارها نزدیک یک سال شمسی حقیقی بماند از این قرار که در هر صد و بیست سال یک بار سال مذهبی را در محافل موبدان به‌طور فرضی ۱۳ ماه شمردند و در آخر سال صد و بیستم (بر فرض فوق در سال ۳۲۱ قبل از مسیح مثلاً) در ماه اسفندارمذ در یک سال مذهبی شمردند یعنی فروردین عرفی را هم اسم اسفندارمذ مذهبی داده و ماه اردیبهشت عرفی جاری را فروردین مذهبی شمردند و برای اینکه از این حساب فرضی که تأثیر ظاهری در حساب زمان معمولی عامه نداشته علامتی در سال عرفی باشد خمسۀ مستتره را که در آخر اسفندارمذ بوده به آخر فروردین عرفی نقل کرده‌اند و تا ۱۲۰ سال دیگر در همانجا مانده است.^(۱)

به همین قرار در آخر دومین ۱۲۰ ساله (یعنی مثلاً در سال ۲۰۱ قبل از مسیح) باید خمسۀ مستتره به آخر اردیبهشت انتقال یافته باشد و هکذا تا اوایل قرن پنجم مسیحی که موقع هفتمین کیبسه بوده و به قاعده بایستی خمسۀ مستتره از آخر شهریورماه به آخر مهرماه منتقل شود ولی به جهاتی که کاملاً معلوم نیست دو کیبسه را در یکجا اجرا نموده و خمسۀ را به آخر آبان ماه نقل داده‌اند که بایستی در واقع ۲۴۰ سال دیگر در آنجا بماند ولی پس از ۲۴۰ سال

۱. این عمل باعث آن شده که در اولین کیبسه در واقع یک سال بدون خمسۀ مستتره یعنی ۳۶۰ روزه حساب شده و لذا اول فروردین ماه عرفی ایرانیان پنج روز عقب‌تر رفته است و چون اقوام دیگری که همین سال و ماه را استعمال می‌کردند در این نقل خمسۀ از آخر اسفندارمذ به آخر فروردین از ایرانیان تبعیت ننموده و خمسۀ را همچنان در آخر ماه دوازدهم باقی گذاشتند (جز سیستانی‌ها و صابئین) لذا پنج روز اختلاف در ماههای اول سال بین حساب ایرانی و حساب آنها یعنی ارمنی‌ها و سغدی‌ها و خوارزمی‌ها و غیر هم پیدا شد و روز اول ماه ارمنی یا سغدی با روز ششم فروردین ایرانی مطابق گردید و ظاهراً به همین جهت روز ششم فروردین که در واقع نوروز اصلی قدیمی بوده و مطابق نوروز سایر ملل و اقوام زردشتی هم بود نوروز بزرگ و افضل ایام سال شمردند. از این قرار حساب ارمنی‌ها و دیگران صحیح‌تر از حساب ایرانیان بوده است.

سلطنت ایران منقرض شده بود و دیگر کبیسه‌ای اجرا نشد و خمسۀ مسترقه در آخر آبان ماند تا چنانکه گفته شد در عهد دیالمه در فارس همه کبیسه‌های عقب افتاده را (البته در عالم فرض) یکجا اجرا کردند و خمسۀ را در آخر اسفندارمذ قرار دادند.

در مبدأ کبیسه یعنی در سال ۴۴۱ قبل از مسیح گاهنبار میذیوی شم که عید انقلاب صیفی باشد در ۱۵ ماه تیر قرار داشت (از ۲۰ حوت تا اول سرطان ۱۰۴ روز است همچنان که از اول فروردین تا ۱۵ تیر ماه نیز ۱۰۴ روز است). در موقع اولین کبیسه طبعاً گاهنبار مزبور به ۱۵ مرداد منتقل می شد یعنی ۱۰۵ روز بعد از آخرین روز خمسۀ مسترقه یا روز صد و پنجم از سال مذهبی و هکذا در دوره‌های بعد کبیسه‌ها این گاهنبار از ماهی به ماهی انتقال می یافت و به همان قرار گاهنبارهای دیگر در هر صد و بیست سال یک ماه تمام جلوتر برده می شد تا آنکه در آخرین کبیسه (که کبیسه هفتم و هشتم یکجا اجرا شد) گاهنبار انقلاب صیفی در پانزدهم اسفندارمذ ماه قرار گرفت.

بودن اول سال اوستایی جدید در ۲۰ حوت در مبدأ قبول شدن آن سال و ماه در بین عامۀ ایرانیان و فاصله آن با عید انقلاب صیفی که به اسم وسط تابستان نامیده می شد (میذیوی شم) به اندازه ۱۰۵ روز و فاصله آن عید با عید فصلی دیگر که به قول اوستا موسم بازگشتن گله‌ها از صحرا به آغل و جفت شدن احشام و اغنام بوده (ایاثرم) باز به میزان ۱۰۵ روز ظاهراً بنای عقیده تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماه شده که در وید یوداد (ونیداد) آمده است.

چنانکه گفته شد دلائل و قرائن قوی وجود دارد که اتخاذ گاه‌شماری اوستایی جدید یا سال و ماه زردشتی را در عهد هخامنشیان با سال ناقصه ۳۶۵ روزه (یعنی ۱۲ ماه ۳۰ روزه و خمسۀ مسترقه اضافی) قریب به یقین ثابت می کند لکن برای کیفیت گاه‌شماری‌های دیگر که قبل از آن در ایران یا بین اقوام مختلف ایرانی معمول بوده فقط قرائن حدسی در دست داریم و بس. معذک می توان نه تنها به طور احتمالی بلکه با ظن قوی گفت که قبل از برقراری قطعی و اجماعی گاه‌شماری اوستایی جدید (که باید از مصر اقتباس شده باشد) سه نوع حساب

زمان و سال و ماه دیگر نیز وجود داشته است که یکی از آنها ظاهراً گاه‌شماری رسمی ایران هخامنشی بوده که آثار آن در کتیبه‌های هخامنشیان (مخصوصاً در کتیبه داریوش اول در بیستون)^(۱) باقی مانده است. این سال و ماه ظاهراً عیناً مطابق سال و ماه بابلی بوده و حتماً از بابلی یا عیلامی (که ظاهراً فرقی با بابلی نداشته) اقتباس شده است. اسامی هشت ماه از آن سال در کتیبه بیستون آمده است ولی تا این اواخر مواقع حقیقی همه آن ماهها در سال شمسی (در واقع قمری - شمسی بابلی) به تحقیق معلوم نشده بود ولی پس از خوانده شدن الواح عیلامی تخت جمشید که قبل از جنگ دنیایی اخیر به آمریکا برده شد موقع هر یک از آن ماهها و مطابقت آنها با نظیر خود در سال بابلی روشن شد به قرار ذیل:

۱- آدوکنیش^(۲) = نیسان بابلی ۲ - ثورواهر^(۳) = ایار^(۴) = نایگر چیپ ۴ -
 حزیران^(۵) = گرمیده^(۶) = تموز ۷ - باگیادیش^(۷) = تشرین اول ۹ - اسریادی^(۸)
 کانون اول ۸ - ویخن^(۹) = اذار.

این سال و ماه که قمری - شمسی (یعنی سال و ماه بابلی قمری باکیسه) بوده در دوره هخامنشیان ظاهراً در دوائر رسمی (شبهه باستعمال بروج حمل و توار الخ در دوائر دولتی قبل از اتخاذ سال و ماه شماری جدید در سنه ۱۳۰۴ شمسی هجری) مستعمل بوده و بعید نیست که حتی بعد از انتشار و استقرار گاه‌شماری اوستایی جدید در میان عامه مردم باز تا اواخر آن سلسله مبنای حساب رسمی و دولتی بوده است.

نوع دوم گاه‌شماری اوستایی قدیم است که در میان قوم اصلی اوستا (این

۱. و همچنین در نوشته پایروس الفانتین که در مصر پیدا شده.

۲. بفتح الف و کاف.

۳. بفتح راء و هاء و راء آخری.

۴. بفتح گاف و سکون راء.

۵. بفتح گاف و سکون راء.

۶. بفتح گاف و میم ب و دال.

۷. بفتح گاف.

۸. بفتح الف و سکون سین و کسر راء و فتح یاء آخری.

۹. بکسر واو و فتح یاء و سکون خاء و فتح نون.

اصطلاح را بضرورت به آن قومی اطلاق می‌کنیم که زردشت در بین آنها باظهار امر و تبلیغ برخاسته و گائتا را سرود) مستعمل بود. و سال در آن به شش قسمت غیر متساوی تقسیم می‌شد که در آخر هر قسمتی عیدی مذهبی مهم به اسم گاهنبار واقع بود. این قسمت‌ها یا فصول سال عبارت بود از فصلی ۴۵ روزه و دیگری ۶۰ روزه و یکی ۳۰ روزه و دو فصل ۷۵ روزه و یک فصل ۸۰ روزه. احتمال می‌رود که این سال با انقلاب سیفی و گاهنبار می‌دیوی ششم شروع می‌شده و در مهد قوم اوستا که بظن قوی در نواحی شرقی بوده معمول بوده است و با انتشار تدریجی دین زردشتی در ایران در میان طایفه زردشتی که به آن دین گرویدند نیز برای حساب دینی استعمال یافته است.

نوع سوم را که شاید بتوان گاه‌شماری مجوس یا مغان نامید محتملاً در صفحات مغربی و شمالی ایران یعنی در مملکتی که بعدها به ماد (مدی) معروف شده بود در ایران مرکزی معمول بوده است و شاید اثر گاه‌شماری ایرانیان اصلی و حتی آریایی‌های قدیم بوده و ظاهراً با اعتدال ربیعی شروع می‌شد و گمان می‌رود در بسیاری از کیفیت‌ها شباهتی به سال وداپی قدیم هندی داشته است. این سال و ماه قطعاً متعلق به قومی بوده که پرستنده مهر و ناهید و خدایان دیگر مغهای قدیم بوده‌اند و ماه مقدس آنها ماه مهر و اعظم اعیادشان مهرگان (میتراکانا) بوده که بظن قوی در اعتدال خریفی بوده است و حتی ممکن است که اول سال آنها نیز ماه مهر بوده است. طول سال و تقسیمات آن و ترتیب ثابت نگاهداشتن آن در سال شمسی حقیقی (که لابد به وسیله نوعی از کبیسه به عمل می‌آمده) درست معلوم نیست و چون در مآخذ قدیمه (مثلاً در کتاب الآثار الباقیه بیرونی) از یک سال ۳۶۰ روزه ایرانیان قدیم سخن رفته ممکن است که سال «پیشدادیان» که بیرونی آن را به این صفت ذکر می‌کند و به قول او در هر شش سال یک کبیسه به وسیله افزودن یک ماه بر سال داشته (ولابد کبیسه دیگری هم برای تقریب آن به سال شمسی حقیقی در کار بوده است) سال همین قوم «مجوس» بوده است، اگرچه ممکن است هم که چنین سالی (۳۶۰ روزه) تعلق به قوم اوستایی اصلی بوده که از گاه‌شماری شش فصلی آنها که شبیه به شش فصل

سال هندی قدیم است و در فوق سخن رفت یعنی همانطور که در تقسیمات شش‌گانه سال متشابه بوده در عدهٔ ایام سال هم نظیر یکدیگر بوده‌اند.

بظن قوی در عهد داریوش و اخلاف نزدیک او هم گاه‌شماری «مجوس» در ایران مرکزی و شمالی و غربی و نزد پرستندگان میترا هنوز رایج بوده و هم گاه‌شماری اوستایی قدیم در نزد ایرانیانی که به دین زردشتی گرویده و اهورمزدا ی زردشت را می‌پرستیدند معمول بوده است و گمان می‌رود یکی از این دو فرقه یعنی دارندگان سال نوروز و مهرگان یا دارندگان سال شش‌گانه‌باری در اواخر قرن ششم یا نیمهٔ اول قرن پنجم قبل از مسیح ترتیب گاه‌شماری مصری را اقتباس نموده و با گاه‌شماری خود تطبیق و مورد استعمال قرار داده است و پس از مدتی که نزاع و مخالفت این دو طایفه یعنی پرستندگان اهورمزدا و پرستندگان میترا و خدایان دیگر غیرزردشتی عاقبت به صلح و اتفاق خاتمه یافته قوم «مجوس» اهورمزدا و امشاسپندان او را پذیرفته و بحق تقدم او نیز اعتراف نموده و تسلیم شده‌اند و زردشتیان نیز که قوم «مجوس» را تا آن وقت پیرو دیوان می‌دانستند در مقام صلح میترا (و شاید تیر و آذر) را از خدایان مجوس در کیش خود پذیرفته و او را خدای درجهٔ دوم قرار دادند و در این موقع بوده که گاه‌شماری اوستایی جدید (مأخوذ از مصر) را یکی از این دو فرقه از دیگری پذیرفته و این سال و ماه متفق علیه کل ایرانیان گردیده است و در این وقت به عنوان مصالحه از طرفی اول سال را در اول فروردین ماه (یا ماهی که در مقام آن بوده ولی این اسم را هنوز نداشته و شاید اول سال قوم مجوس بوده) قرار داده و از طرف دیگر که شاید آن را ماه اهورمزدا دانسته‌اند و ماه هفتم را به مهر داده‌اند و همچنین روز اول هر ماه را به اورمزد و روزهای بعد از آن را به امشاسپندان و اتباع اورمزد تخصیص داده و روز شانزدهم را به مهر و روزهای بعد از آن را به اتباع او داده‌اند.

از قرائن تعلق مهرگان به فرقهٔ «مجوس» آنست که داریوش و همراهانش برای برانداختن سلطنت غاصبانهٔ مغان و رئیس آنها گماتای مغ روزی را انتخاب کردند که عید میترا یا مهرگان بوده یعنی عید بزرگ آن فرقه بود و پادشاه غاصب و

دربار او مستغرق در جشن و مستی بودند چه این واقعه یعنی حمله به گاتها و کشتن او به قول خود داریوش در کتیبه بیستون در روز دهم (یا شب قبل از روز یازدهم) ماه باگیادیش (تشرین اول بابلی) واقع شده که در آن سال یعنی ۵۲۲ قبل از مسیح آن روز (یعنی دهم ماه تشرین بابلی) درست در حوالی اعتدال خریفی بود و روز یازدهم آن ماه مطابق ۳۰ سپتامبر رومی یعنی همان روز اول پاییز بود (تحویل به برج میزان در افق ایران در ۲۹ سپتامبر قریب به ظهر بوده است) و این روز یعنی دهم ماه باگیادیش در دربار هخامنشیان حتی با وجود صلح بعدی دو فرقه عید بزرگی ماند اگرچه دهم آن ماه همیشه در اعتدال خریفی نبوده و اغلب چند روز یا حتی چند هفته جلوتر و عقب‌تر می‌افتاد.

بنابر حدس یا فرضیه اینجانب که نظر به قرائنی مستراکم آن را محتمل می‌شمارم پس از انتشار تدریجی دین زردشتی در ایران (شاید ابتدا در شرق و جنوب ایران) گروندگان به آن مذهب که گاه شماری قدیم اوستایی را در امور دینی استعمال می‌کردند در اوایل یا اواسط سلطنت داریوش اول با احتمال قوی بین سال ۵۱۷ و ۵۰۱ قبل از مسیح بواسطه ارتباط زیاد با مصر و مراوده کهنه مصر با ایران و علمای روحانی زردشتی به مصر گاه شماری مصری را اقتباس و اتخاذ نمودند در این موقع بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی آنها و مبدأ سال قدیمشان که انقلاب صیفی بود در اول ماه هفت مصری قرار گرفت ولی باقتضای تبعیت از سال مصری اول سال جدید خود را مطابق اول سال مصری یعنی نخستین روز ماه حوت (توت) مصری که در آن وقت در اواخر ماه دسامبر بود قرار دادند^(۱) و ماه اول را به اسم خدای بزرگ آفریننده یعنی دی (دذو) نامیده و پس از مدتی (بیش از نیم قرن یعنی در اوایل نیمه دوم قرن پنجم قبل از مسیح مثلاً در سال ۴۴۶ یا ۴۴۱) صلح و اتفاق فرقه زردشتی با پیروان میتر (مجوس) واقع شده و دو گاه شماری را ترکیب نموده و سال اوستایی جدید را برقرار نمودند از این قرار که زردشتیان اول سال مجوس را برای آغاز سال پذیرفتند و برای این منظور ماه

۱. اگر این کار در سنه ۵۰۱ قبل از مسیح بوده باشد در آن سال اول مصری مطابق ۲۶ دسامبر و اول جدی (یا انقلاب شتوی) و گاهنبار میثیائری بوده است.

چهارم خود را (یعنی در واقع ماه چهارم مصری را) ماه اول سال جدید قرار دادند و با آنکه خمسۀ مستترقه بر طبق سال و ماه مصری تا آن وقت در آخر آذرماه (یا ماهی که قبل از دی ماه بود) افزودند و بنابر این اول سال یعنی اول ماهی که بعدها اسم فروردین گرفت^(۱)، ۱۸ یا ۱۶ مارس رومی و ۹ یا ۱۱ روز قبل از اعتدال ربیعی (۲۷ مارس) افتاده بود و مهرگان یا عید اعتدال خرفی مجوس در ۱۶ ماه هفتم (مهرماه) واقع شده بود. در نتیجه این مصالحه سال ناقصه یعنی سیار شد و اعیاد مجوس مانند نوروز و مهرگان و (شاید تیرکان هم که تا آن وقت در آغاز تابستان بوده) تابع سیر سال در فصول شمسی گردید لکن زردشتی‌ها اعیاد مذهبی بسیار مهم و اساسی خود را که به تغییر مواقع نجومی آنها در سال به هیچ وجه راضی نمی‌توانسته‌اند بشوند (یعنی گاهنبارها) در مواقع خود یعنی در انقلاب صیفی و ۷۵ روز بعد از آن و ۳۰ روز بعد و ۸۰ روز بعد و ۷۵ روز بعد و ۴۵ روز ثابت نگاهداشتند به این طریق که اولی در آن وقت در ۱۵ ماه تیر افتاده بود و هم چنین دومی در آخر شهریور و سومی در آخر مهر و چهارمی در ۲۰ دی ماه و پنجمی در آخر خمسۀ مستترقه ملحق به آخر اسفندارمذ و ششمی در ۱۵ اردیبهشت^(۲) پس بوسیله ایجاد کیبسه ۱۲۰ ساله در سال مذهبی معتبر در نزد موبدان و محافل خاص و عالی روحانی آن گاهنبارها را به طریقی که در فوق بیان آن گذشت ثابت نگاه داشتند و در نتیجه اعیاد مذهبی این فرقه در مواقع نجومی خود به خوبی ثابت مانده و اعیاد مجوس اعیاد عرفی شده تابع سال عرفی سایر گردید.

گاه‌شماری اوستایی جدید از موقعی که قبول عامه یافته مورد اتفاق ایرانیان شد مستمراً به‌طور سال ناقصه و سیار در ایران جاری بوده و اگرچه پادشاهان هخامنشی و دربار آنها سال و ماه فرس قدیم (مأخوذ از بابلی) را

۱. شاید اسم ماه اول نو سرد بوده است.

۲. هر عیدی اگرچه در حقیقت عبارت از روزهای مذکور در متن بوده چهار روز سابق بالنفصل بر آن روزها را نیز شامل بود و هر جشن گاهنباری پنج روزه بوده است هر یک از گاهنبارها روزهای آخر «گاه» یعنی فصلی از فصول شش‌گانه سال اوستایی قدیم بود که به همان اسم نامیده می‌شد که به گاهنبارها داده شده مانند میدیوزرمی و میدیوی شم و هکذا.

استعمال می‌کردند و سلاطین سلوکی مقدونی (اخلاف سکندر) در ایران و همچنین سلاطین اشکانی در دوایر رسمی و دولتی تاریخ سلوکی و سال و ماه مقدونی را معمول می‌داشتند ظاهراً شکی نباشد در اینکه مردم ایران با همان سال و ماه اوستایی جدید یعنی سال ناقصه زردشتی و با همان ماهها که ما حالا استعمال می‌کنیم حساب می‌کردند و همان سال است که در دوره ساسانیان بنای گاه‌شماری رسمی و ملی بوده و در دوره اسلامی نیز در جریان خود مداومت داشت ولی اثری از آن در این عصر جز در حساب پارسیان قدیمی مذهب هندوستان و زردشتیان ایران و صابئین عراق عرب و اهواز و پیر مردان مازندران نمانده است و شاید بر اثر انتشار طریقه «فصلی» جدید در بین زردشتیان هند و ایران و متروک شدن سنن قدیمه در ولایات ایران در نتیجه انتشار تمدن «طهرانی» تا چند سال دیگر نشانی از آن گاه‌شماری (جز در نزد صابئین) نماند.

در خاتمه اشاره به سه نکته بی‌فایده نیست یکی آنکه اسم ماه تیر که شکل فارسی یامدی تیشتریای اوستای است دلالت بر آن دارد که شاید این ماه از ماههای مجوس بوده است.

دوم آنکه حمله داریوش به گماتا و مغها و برانداختن آنها و همچنین پرستش او و خشایارشا پسرش از اهورمزدا دلیل زردشتی بودن آنها نبوده و شاید قبول دین زردشتی از طرف سلاطین هخامنشی همانا در موقع صلح زردشتیان مجوس در حدود سنه ۴۴۱ قبل از مسیح به عمل آمده است.

سوم آنکه نسبت تأسیس سال و ماه اوستایی جدید بخود زردشت در کتب متأخر اساس معتبر ندارد زیرا که زردشت بظن اقوی و بنابر دلایل قویه که حالا در دست است در اوایل قرن ششم قبل از میلاد مسیح می‌زیسته (اعلان امر در سنه ۶۰۰ و ایمان گشتاسپ در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح) و در آن وقت هنوز مابین مصر و مشرق ایران ارتباطی وجود نداشته است.